

این تصویر یک افسانه است که توسط رسانه ها تداوم یافته است

E2: This new law just serves to perpetuate inequality.

این قانون جدید فقط در خدمت تداوم نابرابری است.

**149 - Apparently scientists have found a novel way to ..... obesity by the manipulation of the genes responsible for weight gain.**

- a. resolve
- b. strive
- c. revolve
- d. thrive

(الف) برطرف کردن

(ب) تلاش کردن

(ج) چرخش

(د) رشد کردن

گزینه الف صحیح می باشد؛ ظاهراً دانشمندان راه جدیدی برای حل چاقی با دستکاری ژن های مسئول افزایش وزن پیدا کرده اند.

## Resolve

BrE /rɪ'zɒlv/; NAmE /rɪ'zɑ:lʌv/, /rɪ'zɔ:lʌv/ Verb/

معنی ۱: یافتن راه حل قابل قبول برای یک مشکل

E1: Attempts are being made to resolve the problem of security in schools.

تلاش می شود تا مشکل امنیت مدارس برطرف شود.

E2: Both sides met in order to try to resolve their differences.

هر دو طرف برای حل اختلافات خود با یکدیگر دیدار کردند.

E3: Be patient and the situation may resolve itself.

صبور باشید و ممکن است وضعیت خود به خود حل شود.

معنی ۲: تصمیم قاطع برای انجام کاری؛ تصمیم گیری برای انجام کاری

E4: He resolved not to tell her the truth.

او تصمیم گرفت که حقیقت را به او نگوید.

*Resolve (that)...*

E5: She resolved (that) she would never see him again.

او تصمیم گرفت (که) دیگر هرگز او را نخواهد دید.

*resolve on something / on doing something*

E5: We had resolved on making an early start.

ما تصمیم گرفته بودیم که زودتر شروع کنیم.

معنی ۳: (یک کمیته، جلسه، و غیره) تصمیم گیری از طریق رای رسمی

*it is resolved that...*

E6: It was resolved that the matter be referred to a higher authority.

مقرر شد موضوع به مرجع بالاتر ارجاع شود.

resolve that...